

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۲۷ دسمبر ۲۰۱۲

"مورچه که مرگش می رسه، بال می کشه"

ضرب المثل داریم که می گویند "مورچه که مرگش می رسه، بال می کشه"؛ امپریالیسم هم چون زمان مرگش را نزدیک می بیند به هر طرف بال کشیده، تا با ریختن خون خلقها و به زنجیر کشیدن ملت های دیگر چندی به دوام عمر ننگینش بیفزاید، کاری که ۳۲ سال قبل از امروز شوروی سوسیال امپریالیستی به تاریخ ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ مطابق با ششم جدی ۱۳۵۸ انجام داده، و همین تجاوز سرانجام یکی از علل نابودی نظامش را فراهم نمود.

نباید فراموش نمود که من با آوردن این ضرب المثل در قسمت امپریالیستها هرگز قصد و یا هدف توهین و اهانت به مورچه های بی آزار و زحمت کش را ندارم. چون مورچه ها با جانفشانی شب و روز زندگی خود را تأمین می کنند و این طبیعت است که در نابودی شان دست دارد. ولی امپریالیستها با مکیدن خون زحمتکشان و غارت منابع ملی کشور های آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین، آرزو دارند خود را از بحران اقتصادی و نابودی سرمایه نجات دهند. در این جا دستان نیرومند خلقهای ستمدیده است که امپریالیسم را به نابودی سوق می دهد.

امپریالیستها هیولاهائی هستند که در زمان مرگ با بال های آهنین ولی رنگ رفته، خود به هر طرف به پرواز شروع می نمایند. برای بقاء و نجات سرمایه پر و بال کشیده و می کشند. آرزو دارند زمین و آسمان کشور های غنی را برپر کنند. این جنایتکاران یا به تجاوز دست می زنند و یا خلقها را علیه همدیگر تحریک نموده به جان همدیگر می اندازند. به جای دیکتاتور های قبلی فاشیست های مذهبی را روی منافع غارتگرانه خود حاکم بر سرنوشت خلقها می سازند. استبداد، غارت، قتل و کشتار روز تا روز دامنگیر مردم است. این بال کشیدنها و خود را به هر در و دیوار زدنها به مفهوم آن است که زمان مرگ و نابودی شان رسیده، و بازوان تنومندی لازم است تا آخرین میخ را بر تابوت آنها بکوبد، همان که دیروز مردم ما در پاسخ به ۶ جدی با شوروی کردند و اینک می باید در پاسخ با ۷ اکتوبر علیه امریکا بنمایند.

امپریالیستها از هیچ کوششی حین تجاوز و سرکوب خلق های جهان دریغ نخواهند کرد. این از خصلت امپریالیستی ناشی می شود. اگر خلقهای جهان به مقاومت شروع نکنند، تمام کشورها را تا زمانی که همه منابع ملی سرشار آنها را غارت نکنند از اشغال و حملات و مداخلات دست نخواهند کشید. طبقه حاکم در تمام کشور هائی که مورد

استعمار و یا مورد حملات آنها قرار می گیرند، منافع خود را در وجود امپریالیستها می بینند و آرزوی بودن امپریالیستها را به سر می پروراندند.

امروز امریکا و ناتو کشور های نیرومند امپریالیستی هستند که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی تشکیلاتی آنها مقام اول را در شرق و غرب احراز نموده است. به همین دلیل است که انقیاد طلبان فقط یک عامل یعنی نیرومندی دشمن و ضعف خلقها را در مقطع کنونی می بینند. درست است که اشغالگران در طول تاریخ و اینک امپریالیزم جهانی به سرمداری امپریالیزم جنایتگستر امریکاز نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی تشکیلاتی قوی بوده و هستند ولی جنگ امپریالیستها ارتجاعی و وحشیانه است در مقابل جنگهای خلقها عادلانه و آزادیخواهانه و به حق است. همان تاریخی که حکایتگر زورمندی متجاوزان بر کشور های ضعیف بوده، خودش بهترین گواه است که بالاخره اراده آزادیخواهانه بر اراده متجاوز غلبه یافته، اگر نه به صورت کامل بلکه به درجات معینی به نابودی امپریالیسم و سیستم سرمایه انجامیده است.

ناگزیری جنگ بین خلق جهان و امپریالیسم و عدم پیروزی سریع خلق ها برخاسته از وجود نظام امپریالیستی با تمام قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی تشکیلاتی نیرومند شان می باشد. خصلت امپریالیستی نظام اجتماعی، اقتصادی تعیین کننده خصلت امپریالیستی جنگ آنها است، جنگی که ارتجاعی و وحشیانه است.

بحران اقتصادی، بیکاری، فقر و... آنها را در شرایط قرار داده که در سرانجام انحطاط نظام سرمایه داری راه می پیمایند و آخرین تلاشهای خود را جهت پایدار نگهداشتن چنین نظام به هر قیمتی که شود به خرج می دهند. درست به همین دلیل است که به استعمار دست می زنند و دشمنان خود یعنی ملت ها و خلقهای جهان را به اسارت و به غارت کشیده در جنگهای ماجراجویانه ای که در واقع تلاشی برای بقاء و حاکمیت سرمایه بیش نیست، درگیر می شوند.

جنگ بین ملت ها و خلقهای کشور های به اسارت کشیده، کشور های تحت حاکمیت حکام مرتجع و دستنشانده امپریالیسم یک جنگ عادی نیست، بلکه جنگ مرگ و زندگی است. مقاومت ضد استعمار امپریالیسم و ارتجاع جنگی طولانی و پر مشقت است. امپریالیستها فعلاً وضع بین المللی را برای تزئید بیشتر قدرت شان مساعد می بینند چون بعد از سقوط قدرت نظامی و اقتصادی سوسیال امپریالیسم شوروی و متحدینش کشور های بلاک شرق، هیچ "مقاومت" دولتی قابل محاسبه و زورمندی در برابر آنها قرار ندارد. مخصوصاً در شرایط کنونی مذاکرات امپریالیستها با دولت امپریالیستی روسیه روی تقسیم منافع در جریان است که یکی از مثالهای برجسته آن حل و فصل فجایع خلق شده، فجایع و جنایاتی را که خود در کشور سوریه به وجود آورده اند و مردم را به جان همدیگر انداخته اند که تا امروز باعث قتل هزاران انسان سوریانی گردیده است، می باشد.

به یقین این قتل و قتل، مخالفتها و عقده های را به وجود آورده که سالیان زیاد دوام نموده با در نظر داشت آن که مردم در صدد گرفتن انتقام از همدیگر خواهند شد، هرگز آرامی در کشور سوریه برقرار نخواهد گردید. بهترین مثال وضع کشور و مردم عراق است. به همین اساس امپریالیستها در مجموع برای نجات خود از گرداب نابودی و غرق شدن در لجنزار سیستم سرمایه در تباهی و غارت کشورهای آسیائی و افریقائی همکاری می نمایند و جهت برآورده ساختن امیال شوم خود، حتا تضاد های دیروزی را هم کنار گذاشتند.

امپریالیستها تلاش می ورزند که با این تجاوزات، سیر تکامل اجتماعی و اقتصادی خود را از مسیر نابودی نجات داده با فروختن آتش در خانه همسایه خانه خود را گلستان بسازند یعنی طوری که طبقات حاکم این کشور ها یعنی سرمایه داران آرزو دارند از طریق تجاوزات و جنگ و چور و چپاول و غارت و صدور سرمایه در سیستم

اقتصادی و اجتماعی جوامع به اسارت کشیده بازار خود را گرم نگهدارند تا بتوانند از طریق استثمار و مکیدن خون خلقها و غارت منابع ملی کشور های تحت استعمار به دوام سیستم سرمایه داری و نجات نظام خود از منجلاب بدبختی و تباهی که خود عامل آن اند، چند صباحی رونق بازار خود را نگهدارند، امال است و محال است و جنون. چه هرگاه چنین امری حتا اگر رونقی هم به وجود بیاورد، آن رونق موقتی و گذرا است چون در بطن و متن سیستم سرمایه داری استثمار است و غارت و تباهی و و مقابل آن مقاومت دلیرانه ملت ها و خلقهای به پا خاسته، یعنی آنها که به امید غارت به جنگ رو می آورند، ادامه همان جنگ بار دیگری می گردد بر دوش و کمر ناتوان سیستم امپریالیسم. بالاخره این دور و تسلسل به مانند دوره های دیگر در تاریخ بشریت، متجاوز را به نابودی سوق داده به پرولتاریای خود آن کشور ها و خلقهای جهان این امکان را فراهم می سازد، تا در پیوند فشرده و تنگاتنگ با همدیگر، لاشه گندیده امپریالیسم به گورستان تاریخ بسپارد.

هستند کسانی که که ایمان خود را به جنگ مقاومت و آزادیخواهانه از دست داده اند. اگر ما در کشور خود افغانستان نظر بیندازیم درست است که شکستها و نابودی جنبشهای آزادیبخش باعث شده که نتوانسته اند نیرو های بزرگتری را برای جنگ مقاومت کنونی علیه امپریالیسم جهانی جمع آوری کنند. این درس تاریخی به ویژه تلخی است اما به مفهوم این نیست که در آینده نیرو های انقلابی و نیرو های ملی به وجود نیایند و خلق را به طرف خود نکشاند تا مقاومت را تقویت کنند. به یقین که در اوضاع بین المللی تغییرات اساسی پدید می گردد. عده زیادی هستند که انقیاد طلب هستند ولی تعداد زیادی هستند که آنها میهن پرستان شرافتمند و آزادیخواه هستند که از وضع کنونی کشور عمیقاً نگران اند و رنج می برند. اینها شاهد اند که از نظر مادی دشمنان منابع ملی ما را به تاراج می برند در حالی که توده های وسیع مردم از سرما و گرسنگی و بی خانگی و... می میرند. از نظر معنوی، دشمنان غرور ملی و غرور شخصی مردم افغانستان را در هم می شکنند، خدمتگذار و مطیع خود می سازند و برای بقای خود انسانها را با پول می خرند و مانند حیوان بی اراده جهت برآورده ساختن امیال خود از آنها استفاده می کنند، توهین و اهانت روا می دارند. همچنان تجاوز به ناموس مردم، تجاوز به اطفال و ده ها اعمال ناسزا و فجیع دیگر را بالای خلق عملی می کنند. همه اینها خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگی امپریالیست ها است که دنبال می کنند و می خواهند با این عمل خود خلق را به تسلیم وادار سازند. اما با ایمانی که به نیروی خلق ستمدیده دارم، نه تنها خلق را وادار به تسلیم ساخته نمی توانند بلکه همه اینها باعث می شود که بالاخره خشم و نفرت مردم روز تا روز برانگیخته شود. این ها می توانند تا زمانی و تا حدودی بر خلقهای ضعیف آقائی کنند. خلقها به اجبار راه سختی را در پیش خواهند داشت و جنگ با امپریالیسم طولانی خواهد بود. امپریالیستها سر انجام محکوم به شکست هستند و نمی توانند اراده خود را بالای مردم تحمیل نمایند و بالاخره پیروزی از آن خلقهای ستمدیده است. این که امپریالیستها توانسته اند افغانستان را اشغال کنند نه تنها به علت نیرومندی آنها است بلکه به علت ناتوانی خلق افغانستان است. این ناتوانی زائیده انواع اشتباهات گذشته، حاکمیت دولتهای دست نشانده و بی کفایتی است که از زمان تجاوز بریتانیا تا به امروز روی هم انباشته شده و پیشرفت افغانستان و بیداری و سواد و فهم سیاسی و ده ها مسأله دیگر مردم را متوقف ساخته اند. اکنون ما نمی توانیم در مقابل چنین دشمنان نیرومند یک شبه راه صد ساله را طی کنیم.

از جانب دیگر فسادی که از سالیان دراز مترکم شده، رشد نیرو های توده ئی را برای جنگ مقاومت کند ساخته و پدیده های فساد روز تا روز مخصوصاً از زمان تجاوز امپریالیسم جنایتگستر امریکا و شرکاء زیاد تر شده است. با آنهم روزی خواهد رسید که همه آلودگی های به وجود آمده توسط خود انسانهای آلوده یعنی یکی به دست دیگر پاک شود. مثال برجسته آن قاتلین خلق افغانستان تره کی، امین، ببرک و نجیب است. ما شاهد هستیم که چطور به دست

همدیگر و به اوامر باداران شان باعث نابودی همدیگر گردیدند. روی این می توان چنین دورنمایی را در نظر گرفت.

عامل دیگر را البته نباید نادیده گرفت که در جریان جنگ بنا بر شرایط و همچنان بنابر تضاد های درونی امپریالیستها با همدیگر و ارتجاع هر چیز در تغییر است.

تضاد در ماهیت سیستم سرمایه داری امپریالیستی نهفته است. چنانچه تغییر و وقوع تحولات اوضاع جهانی می توانند، امکان وقوع حاد شدن تضاد هائی که امپریالیستها روی منافع اقتصادی و ستراتیژی دارند، روز تا روز بیشتر شود. درست است که در شرایط کنونی روی منافع مشترکی که غارت منابع ملی کشور های غنی است، دست به دست هم دادند و آرزو دارند با ریختن خون خلقها، امیال شوم خود را برآورده سازند. ولی ما نباید این را هم فراموش کنیم که تضاد های داخلی و خارجی امپریالیسم نه تنها امپریالیسم را به یک جنگ ماجراجویانه با وسعت بی نظیری واداشته بلکه در عین حال بالاخره آن را در آستانه اضمحلال کامل قرار خواهد داد. حاد شدن تضاد های داخلی و خارجی باعث می شود که یکی را به جان دیگری بیندازد و باعث نابودی همدیگر گردند که این به نفع خلقهای جهان است.

تحولات منفی در سیستم سرمایه داری طوری که قبلاً تذکر رفت بحران اقتصادی، بیکاری، گرسنگی و همه اینها عواملی اند که بالاخره خلقهای کشور های امپریالیستی را تکان می دهد و وقوع شورشهای مردمی را امکان پذیر می سازد. من در اینجا فقط احصائیه ای را که در کشور المان گرفته شده، و زیادتیر از ۱۲ ملیون انسان المان در سرایشیب فقر قرار دارند، تذکر می دهم. از جانب دیگر ما شاهد پیشرفت سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم در ممالک تحت استعمار و ممالکی که امروز تحت تاخت و تاز قرار دارند، هستیم که چطور دست به تظاهرات علیه دولت های خود و علیه امپریالیسم می زنند.

پایه استدلال انقیاد طلبان در وضع فعلی کشور ما افغانستان، فقط قدرت امپریالیستها و ضعف خلق افغان است و یا این که در اثر وجود پدیده های فساد و با موجودیت قدرتمندان زرو پول، مرتجعان، خاینان، خود فروختگان در داخل کشور یگانه راه حل را سرسجده ماندن به پا بوسی امپریالیستها می دانند.

ما باید به این حقیقت اعتراف کنیم که دشمن قوی و خلق ضعیف است. این یک واقعیت است که ما نباید فراموش کنیم و یا انکار نمائیم. اما چیزی که بر ما دارائی اهمیت فوق العاده است و باید به آن ایمان داشت این که غنی ترین نیروی جنگی در توده های مردم نهفته است و ما با ایمان به این نیرو باید هرکدام ما وظایفی را که حل آن مستلزم کوشش ماست، بشناسیم و در اجرای آن از هیچ نوع جان نثاری و فداکاری دریغ نورزیم. روشنگری در راه رشد فرهنگی، کار سیاسی روی وحدت ملی و به وجود آوردن جبهه متحد ملی روی هدف سیاسی مشترک همه را تحت یک درفش ظفمند لحظه ای از دیده فرونگذاریم. به یقین نوای جنگ مقاومت ملی، پایدار و همه جانبه همان فریاد رسائی است که لرزه بر اندام متجاوزان می اندازد.

به یقین می توان گفت:

ماهیت سیستم امپریالیستی و تبنائی آن با اسلام سیاسی، باعث می گردد تا سرانجام پرولتاریای رزمنده کشور های امپریالیستی و خلقهای رزمنده جهان، این یادگار توحش سرمایه داری و بربریت فئودالی را راهی زباله دان تاریخ بنماید

"سلاح در جنگ عامل مهم است، ولی عامل تعیین کننده نیست. عامل تعیین کننده انسان است نه شیء. از هر
سلاحی مهمتر قدرت های انسان است نه قدرتهای نظامی و اقتصادی چون قدرت های اقتصادی و نظامی نیازمند به
انسان است."